

قصه‌ای از غصه‌ها

محسن پور شمس‌الدین

نگاهی به حکمرانی نظام السلطنه مافی در یک برگ سند

سندی را که به معرفی و بازخوانی آن پرداخته‌ایم مربوط است به گزارشی که میرزا محمودخان (قوام) مستوفی، لرستان [احتمالاً قریب به یقین] در سال (۱۳۳۳ق.) راجع به حاکم وقت بروجرد و لرستان یعنی رضاقلی‌خان نظام السلطنه مافی به ریاست الوزرای آن روزگار (میرزا حسن‌خان مستوفی الممالک) انشا نموده است. رضاقلی‌خان یک بار قبل از صدور فرمان مشروطیت (سال ۱۳۲۲ق.) به حکومت لرستان و خوزستان منصوب و برای بار دوم در اوایل سال (۱۳۳۲ق.) و در زمان حکومت متزلزل احمد شاه قاجار و پس از مراجعت دو ساله‌اش از اروپا به حکومت بروجرد و لرستان منصوب می‌شود. در این گزارش میرزا محمودخان مستوفی، حکومت دو ساله نظام السلطنه را به باد انتقاد گرفته و طراوشات او را بر مسند حکمرانی‌اش چیزی جز تعدی و تجاوز، ظلم، ثروت اندوزی و مسائلی از این قبیل که بر مستوفیان و امنای اموال و مال منال و زندگانی پر مشقت مردمان این خطه از کشور روا داشته بود، نمی‌داند. رضاقلی‌خان چون این منصب را نسبت به شأن خود سبک می‌شمرد از این رو در صدد بر می‌آید که از راه دوبه هم زنی و ایجاد اختلاف بین ایلات و طوایف و قوای دولتی براغتشاش و هرج و مرج منطقه دامن بزند و با اخذ مالیات‌های آن چنانی حاصل دسترنج زنان و مردان لرستان را به یغما برده و از طریق عقده‌های نابه‌نجار خویش حکایت غصه‌های حرمان و محرومیت لرستانیها را در طول تاریخ گذشته (خصوصاً عهد قاجار) بازگو و نمایان سازد.

وقایع تاریخ صدساله اخیر ایران به وضوح آشکار می‌سازد که علاوه بر مشکلات عدیده اقتصادی،

فرهنگی، اجتماعی و ... همراه با نارساییهای جانبی آن، عوامل استعمار خارجی و دست نشانده‌های داخلی آنان خصوصاً حاکمان مغرض و بی تفاوت قاجار و پهلوی در ایجاد اختلاف میان ایلات و طوایف و همچنین بافتهای نو پای شهرنشینی لر کوچک نقش اساسی داشته‌اند و از آب گل آلود ماهی گرفته‌اند. قضیه پرداخت مالیات در عین فقر و فلاکت ایلات، عشایر و دهقانان، خود مطلب و بحث دیگری است که تحقیق جامع و مناسبی را در زمینه تاریخ ایلات و طوایف عهد قاجار و پس از نهضت مشروطیت نوید می‌دهد.

از این رو مورخین و صاحب نظران دوران دو ساله حکمرانی نظام السلطنه و اوضاع سیاسی اجتماعی لرستان را در آن سالها چنین نگاشته‌اند:

بعد از رفتن فرمانفرما (عبدالحسین میرزا پسر دوم فیروز میرزا نصرت‌الدوله) که بر اثر شورش‌های سالارالدوله، ابوالفتح میرزا پسر سوم مظفرالدین شاه) نتوانست به لرستان بیاید و حکومت کند. نظام السلطنه که مردی زیرک بود به جای وی فرمانروایی یافت و بر اثر ایجاد اختلاف میان طوایف پیشکوه منشا حوادثی خونین گردید. او بتدریج زمین‌های (هرو) را از صاحبان آنها گرفته و خانه بسیار در این قسمت ساخته و اغلب اوقات در هرو که بین خرم‌آباد و بروجرد واقع است. به سر می‌برد. نظرعلی خان (فتح السلطان) از مخالفان او بود و یکبار نیز اردوی حاکم را به باد تاخت و تاز قرار داد و او را متواری ساخت نظام السلطنه در مدت بالنسبه طولانی اقامت خود در لرستان سران طوایف را علیه یکدیگر تحریک و خود جانب یکی را گرفته و این امر موجب خونریزی می‌گردید. حاکم مرکزی چنانچه این شیوه را معمول نمی‌داشت. کوچکترین قدرتی نداشته و حتی قادر به حفظ محل سکونت خویش نبود. بیرانوندهای طرفدار علی مردانخان و والیزاده‌های لرستان (به ریاست حبیب‌الله خان دیوان بیگی) زیر بار دسائس او نمی‌رفتند. در کابینه مستوفی الممالک که جنگ جهانگیر اول را پیش رو داشت از دوستداران آلمانها و طالب اعلان جنگ با روسیه بود. در خرم‌آباد به مناسبت وجود دیوان بیگی نفوذ زیادی نداشته و چون نتوانست او را مطیع کند رؤسای طایفه طولایی را تحریک به کشتن وی کرد و آنها نیز در سراب چنگایی دیوان بیگی را مقتول کردند. بر اثر این حادثه بیرانوندها وعده‌های نیز مجروح گردیدند. (طولایی‌ها از اعقاب میرجنبت و با تیره غضنفری از یک نژادند و در دوران قاجاریه سواران آنها جزو فوج امرایی محسوب می‌شدند...) همزمان با این وقایع نیروهای ژاندارمری تحت نظر افسران سوئدی خرم‌آباد را تسخیر کردند در بهار سال ۱۳۳۲ ق. پس از اینکه طوایف بیرانوند، بالاگریوه، حسنونند، سگوند، از قشلاق مراجعه کردند این شهر را محاصره و قوای ژاندارم پس از جنگ سختی که قسمتی از سلاحهای جنگی خود را از دست داد. شبانه به سمت بروجرد عقب نشست و بار دیگر خرم‌آباد از نیروهای مرکزی خالی گردید. اجتماع طوایف و شکست ژاندارمری تأثیر زیادی در روحیه آنها داشته و هر روز فتنهای آغاز می‌گشت.

سگوندهای عالیخانی که تیره رحیم‌خانی را در قتل مهرعلی خان بوسیله سالارالدوله مؤثر می‌دانست و همواره در صدد تلافی بود در این سال که رحیم‌خانی‌ها در کره‌گاه مسکن گرفتند. کریم‌خان عالی‌خانی، فاضل‌خان ایلخانی تیره رحیم‌خانی را به منزل خود دعوت کرد و با توطئه‌های

ناجوانمردانه او را از پای در آورد و به دنبال این قتل خانه‌های اتباع فاضل‌خان به غارت رفت رحیم‌خانی‌ها از طوایف دیگر استمداد طلبیدند. و به دنبال عالی‌خانی‌ها تا کوه قارون تاخته و آنها را محاصره کردند و پسر حاجیملی و برادر زاده اش به همراهی شیخ‌علی قایدرحمت کشته شدند و محمد حسین‌خان فرزند مهرعلی‌خان به سختی مجروح شد. طوایف مخالف عالیخانی‌ها اردوی نظام‌السلطنه را نیز در هرو محاصره کردند و محمد رحیم طولابی جهت استمداد از والی پشتکوه به آن جا رفت. قوای والی و سگوند‌های عالیخانی نظام‌السلطنه را از محاصره نجات دادند. ولی پس از آنکه والی با گرفتن دختر کلبعلی‌خان پیرانوند با این طایفه راه آشتی را برگزید. اردو و افرادش نظام‌السلطنه را ترک کردند.

نظام‌السلطنه ناچار با اتباع خود پس از ورود به خرم‌آباد دوباره از تنگ‌گاو شماره عازم بروجرد شد و از آن جا به کرمانشاهان رفت. مقارن این ایام دامنه جنگ بین‌الملل اول به ایران کشیده شد (۱۹۱۴-۱۹۱۸) برابر با (۱۳۳۲-۱۳۳۶ ق.) و قوای عثمانی و روسیه در غرب و شمال ایران با هم به جدال پرداخته بودند. آزادیخواهان ایران که از فشار روسیه تزاری نگران بودند و پس از یک سلسله زدوخوردهای خونین از راه خرم‌آباد خود را به قشون عثمانی رساندند. در همین زمان بود که برای حفظ کشور از دست‌اندازی دولتهای روسیه و انگلیس دولت ویژه‌ای به نام «دولت مهاجرت» به ریاست وزرای نظام‌السلطنه مافی در کرمانشاه تشکیل دادند. (بنگرید به: مستوفی‌الممالک و مدرس ... روزنامه ایران، ۷۷/۴/۶، ص ۷).

بدنبال آن مهاجران از راه خرم‌آباد عازم طرهران شده و از آن جا به نظام‌السلطنه می‌پیوندند و از طریق بغداد و موصل به اسلامبول می‌روند از مردم لرستان نیز میر شیخ‌علی، میر غیظی ساکی، رستم خان و خان بابا طولابی و میرزا حبیب‌الله یمن‌الملک با عده‌ای از نزدیکان خود در رکاب نظام‌السلطنه بوده و به اسلامبول رفتند و به این ترتیب حکومت نظام‌السلطنه نیز پایان پذیرفت. (جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، علی محمد ساکی، ص ۳۵۴).

ویلسن انگلیسی که در اوایل حکومت وی (نظام‌السلطنه) جهت اجرای مقاصد خاص سیاسی به نام ایجاد خط آهن باعموم سران الوار ملاقاتهایی به عمل آورده است، می‌گوید: «در لرستان روی هیچ شخصی نمی‌توان حساب کرد و باید با همه رؤسای بزرگ طوایف توافق کند. حتی در خرم‌آباد هم بین مقامات مسؤول دولتی (دیوان بیگی، بیگلربیگی) این اختلافات را مشاهده کرد و می‌نویسد: به خاطر جلوگیری از دشمنی به خانه هیچ کدام نرفته و در منزل محمودخان مستوفی (قوم) سکونت اختیار کرده او در این مسافرت نتیجه‌ای نگرفت و کسی با مقاصد وی همراهی نکرد و ناچار از لرستان خارج شد. (سفرنامه ویلسن، ترجمه حسین سعادت نوری، ص ۲۹۳-۳۱۹).

مقام منبع حضرت اشرف اعظم آقای ریاست الوزرا دامت شوکتة العالی عرضه می‌دارد - مدتی است که اوضاع این خطه لرستان و خرم‌آباد متقلب و اغتشاشات میسر ساعتی از فشار تعدی و تجاوزات اشرار آسودگی فراهم نیست لرستان بدون تحریک و ترغیب تحریص خودسرانه عالمی را غارت و سامان و سکنات مخلوق را منهدم و معدوم ساختند خصوصاً از رجال و امنای خائن دولت

مقوی و محرک در اعمال شنیعه به آنها باشند و هر قدر در این دو ساله به وسایل مختلفه به اولیای امور سوء منیات و مقاصد فاسده نظام السلطنه (مافی، رضاقلی خان) معروض و تشریح داشته شکایت و کلاه رشوه خور و پارتی بازی در بین بود به خرج دولت و وزرای مسؤول نمی رفت [کار] به نظر دقیق و تفکرات عمیق، تصور بفرمایید عرایض واقعه گویی فدوی دولت را تصدیق خواهید فرمود شاهزاده سالارالدوله بعد از فوت مرحوم مظفرالدین شاه سلطان و وزرای مملکت را بی حس و قدرت منظور و متصور شده بود بنای دعوی سلطنت را گذاشت تا چندی مملکت را منقلب سلب قدرت رانب سلطنتی و نفوذ اوامر وزرای دولتی را به خیالات فاسد فراهم آورد و باعث اضمحلال عظمت و شوکت دولت شد دست آخر به مقصود نرسید. نظام السلطنه در فرنگ دو سال ماند که دولت علیه ایران او را به وزارت داخله و یا ریاست الوزرا انتخاب و از اروپا احضارش کنند به این آرزو نایل گردد. دولت که او را احضار به تهرانش فرمود و مأموریت لرستان و بروجرد را به او تفیض و مرحمت نمودند. به او برخورد از شووناتش کاسته گردید قوه و قدرت نداشت که صریحاً به دولت بگوید که حکومت قابل لیاقت من نیست قبول نمود که از این مأموریت بکلی مملکت را منقلب و دولت و ملت را بر هم بشوراند. از این فتنه و فساد نتیجه‌ای حاصل نماید ورود به عراق بتوسط محارمین مخصوص به خوانین لرستان چه کتباً نوشت و چه پیغام داد هر کس سلب قوه اداره ژاندارمری را در لرستان بنماید در امان من است و از هیچ گونه التفات مضایقه نمی‌کنم اوقاتی که خودش وارد سراب زاغه و خرم‌آباد شد حضوراً به افراد اشرار موعظه و تأکیدات می‌کرد که اقتدار این قوای دولتی صاحب جان و عصمت نخواهند بود. میرزا عبدالله خانی از مرکز به سمت امین مالیه بروجرد و مأمور شده برای آنکه نگذارد که مستوفیان خرم‌آباد از امین مالیه معاونت کرده باشیم و تا بعد بر حسب تعلیمات ایالت رفتار نماید هر یک از مستوفیان مبتلا در زیر زنجیر و شکنجه خود بنده را که متجاوز از چندین سال است ابا عبداً متصدی امر مالیاتی و خود فدوی بیست سال محاسب دیوانی خرم‌آباد و لرستانم قدغن آکید نمود که نزدیک نروم و اطلاعات خود را نگویم که این امین مالیه خود سرانه و بی‌اطلاع حرکاتی بنماید باعث تجری لرستان بشود و امین مالیه دستور العمل داده بود که لرستانی مال مکاری ندارند غلات را زندهای آنها حمل و نقل می‌نمایند مستحفظ از ژاندار در سر خطوط آنها بگمارید هر زنی ده شاهی در دخول گرفته ده شاهی از خروج کارهای دیگر از امین مالیه تاسی گردید که صد درجه از اینها بدتر و زشت‌تر موجب اضمحلال اداره ژاندارمری گردید در موقع یورش لرستانی به طرف سنگرهای ژاندارمری ایالت محض آنکه رؤسای ژاندارمری اشتباه کند که لرستانی با من طرف هستند وی یک نیت از این اقدام تولید خرج تراشی و پولهای گزاف از دولت بگیرد بعنوان سرکوبی لرستانی در آن موقع اردوی خود را به طرف بروجرد حرکت می‌دهد. بعضی از طوایف که ملتفت نشده‌اند که این فتنه را خود ایالت کرده و با لرستانی شریک و محرک است. جزئی از اهالی اردویش به خیانات از عقب آدمهای خودش برده و پنهان کرده خود را شکسته داخل بروجرد نمود. آقا ربیعا که چهارده ماه در حبسش بوده به هوای اغراض شخصی، او را حبس نموده و قیمتش را مصروف اعدامش نموده از باب بی‌تقصیری و احتیاط از دولت نتوانسته او را معدوم نماید به این نیت خود را شکسته بروجرد داخل نمود و آقا ربیعا را طناب

انداخت و به مقصود کلیه نایل گردید. که بکلی رشته نظم لرستان گسیخته شود. و جناب سرداراکرم (نظرعلی خان، فتح السلطان) و خوانین لرستانی که از رأفت دولت ایالت جلیله مایوسشان نمود فی البدیئه اسباب استخلاص میرزا رحیم خان بیگلربیگی (معین السلطنه) اخوی آقای ربیعا را از تهران فراهم آمد و نیت این رؤسای در هر زمان و عصر بر حصول ترضیه دولت و مطیع اوامر حکومت بوده ایالت به ملاحظه سوء نیت خودش رؤسای ایلات و عشایر لرستانی را از مزاحم دولت مایوس و راحت کرده بود و مرخصی بیگلربیگی باعث ازدیاد امیدواری آنها از دولت گردید هر یک در محل خود سکوت و منتظر اوامر دولتی بودند که باز ایالت مقدماتی فراهم آورده که بیشتر سلب قدرت در مملکت و اضمحلال ملت و تخریب امنا و اعیان دولت فراهم آید با قونسولهای آلمانی و رؤسای ژاندارمری ساخته به این اسم مملکت را ضعیف و دولت را مستاصل نماید. لرستانی که برای ماهی دو تومان همه قسم زحمت را متحمل می شوند تطمیع نمود که ماهی نفری سی تومان می دهم چهار پنج هزار نفر هرج و مرج بی سروپا بدون آنکه یک نفر خوانین به اسم لرستانی دخالت در کارش بنماید. اسباب شورش و قتل و غارت دهات همدان و ملایر و تویسرکان، بروجرود و نهاوند کنگاور و کرمانشاهان فراهم آورد و زمستان لرستانی بی سروپا حقوق سه ماهه نقد داده بود. دهات و ولایات را قتل و غارت نمودند بدون مرخصی سر او را بی کلاه گذاشته منتشر است که دولت عثمانی در ازای هشتصد هزار تومانی که از آلمانیها پول گرفته که در مدت بیست روز با اردوی لرستانی به سرحد بادکوبه برود و شکست به دولت روس بدهد از اول حرکتش از بروجرود کلیتاً در هر جنگ مختصری عقب نشسته و حالا حکم به اعدامش نموده اند خدا کند صدق باشد و به سمت صدارت ایران و ریاست الوزرای ایران مفتخر و نایل نشود و این آرزو و آمال را به قیامت ببرد. الحمدوالمنه خواه صدق این خبر یا سقم وجودش در لرستان بکلی نیفتاد و آنچه را که باید ضرر به دولت و ملت وارد بیاورد آورد و اصل نیتش سلب و قدرت دولت بود؛ حاصلش گردید. لرستان را بیشتر جسور و پراز تفنگ و فشنگ آلمانی نمود حالیه وزرای مسؤول و مملکت داران ایران بیشتر از این زمام مملکت را بدست مردمان فتنه انگیز و شیطان طینت ندهند فکری به حال مملکت و ولایات بفرمایید اگر از انتظامات لرستان در دفع اشرار و ظلم فاسدین صرف نظر فرموده دیگر ماها یک مشت مخلوق خرم آباد که قوه و قدرتی نداریم پناهنده به دولتی بشویم شاید رفاهتی حاصل شود. سه طریق اغتشاش اشرار سلب نعمت حکام بی غرض گرانی ارزاق قسمی گرفتار و عرصه شک شده که عن قریب به سایر دولت قرب جواری پناهنده و مستحسن شوند اسباب انتظار و رفاهت ایشان را حاصل فرمایند استدعا است وجود مسعود مبارک حضرت ریاست الوزرا یک ساعت به عرایض دولتخواهانه فدوی تعمق و ملاحظه فرموده جواب مرحمت انگیزی که مایه امیدواری یک مشت مخلوق خرم آباد گردیده و این فدوی دولت می باید از پرتو قدرت دولت و اجرای قوانین ادارات [مجمع] شد با چند نفر کلفت گذران نماید بیشتر در چنگال ظالم و اشرار گرفتار و مستاصل افتاده. میرزا محمودخان مستوفی (قوام) لرستان [مهر]

۱. زندگینامه مختصر رضاقلی خان (مافی): ملقب به (مجیر السلطنه، سالار معظم، سردار مکررم، نظام السلطنه) پسر حیدر قلی خان (برادر حسین قلی خان نظام السلطنه) برهان الدوله و برادرزاده حسین قلی خان نظام السلطنه مافی بوده. در سال ۱۲۴۶ ق. بدینا آمده از زمانی که حسین قلی خان نظام السلطنه روی کار آمد رضاقلی خان پیشکاری کارهای او را در تهران یا ریاست یکی از شعبه‌های شغل او را داشت وی رفته رفته مناصبی چون: ریاست عدلیه خوزستان، معاونت حکمران بنادر فارس و... وی ریاست شغل مزبور را با تصویب امین السلطان در سال ۱۳۰۹ ق. پس از احضار نظام السلطنه (حسین قلی خان) به تهران عهده‌دار شد. و در سالهای ۱۳۱۶ به ریاست قشون آذربایجان و سپس در حکومت بنادر جنوب منصوب گردیده او در سال ۱۳۲۲ ق. به حکومت لرستان و خوزستان منصوب و در آن موقع بود که به لقب سردار مکررمی نایل شد. در ابتدای مشروطیت (۱۳۲۴ ق.) حکومت کرمان را به او دادند ولی نرفته منقضی گردید. در سال ۱۳۲۶ ق. که حسین قلی خان نظام السلطنه در گذشت رضاقلی خان سردار مکررم ملقب به نظام السلطنه شد. در سال ۱۳۲۹ ق. به حکومت کرمانشاهان و از آن جا به حکومت فارس رفت. نظام السلطنه به واسطه دسته بندیها و مخالفت شدید میان اسماعیل خان صولت الدوله قشقای و حبیب اللہ خان قوام الملک و دسائس بیگانگان در امور فارس از کار کناره گیری نمود و در اوایل سال ۱۳۳۰ ق. پس از عزل از ایالت فارس از شیراز به حمایت صولت الدوله از راه بهبهان به اروپا مسافرت کرد و بجای وی مهدی قلی خان هدایت (مخبر السلطنه) تعیین و اعزام شد و قریب دو سال در اروپا و بیشترش در سوئیس گذرانید. وی در اواخر سال ۱۳۳۱ ق. به تهران بازگشت و بعد از چند ماهی به حکومت بروجرد و لرستان و خوزستان منصوب شد و به آن جارفت و در سال ۱۳۳۳ ق. در جنگ بین الملل اول که قشون روس برای حمله به خاک عثمانی از راه ایران خود را آماده نمود. نظام السلطنه بنابر مقتضایاتی با کنت کانیتس آتاشه میلتر (وابسته نظامی) سفارت آلمان قرار دادهای جدی گذارد و تهیه قشون کرد و برای مدافعه از قشون روس از بروجرد حرکت کرد و در حدود کرمانشاه (۱۳۳۴ ه. ق.) شروع به جنگهای مختلف با قشون روس نمود و هیأت دولتی تشکیل داد. در همین هنگام مهاجرین تهران که اغلب از وکلا و آزادیخواهان بودند در صحنه به نظام السلطنه پیوستند و ریاست او را قبول کردند از طرف برلن و اسلامبول (حکومت آلمان و عثمانی) نیز ریاست قوای ملی او را تصدیق کردند و شروع به جنگهای متوالی با روسها شد. تا در جمادی الاولی ۱۳۳۵ ق. که ثانیاً قشون روس کرمانشاه را تصرف کرد به طرف کرکوک و موصل آمد و سپس به اسلامبول رفته در آن جا متوقف و مقیم گردید پس از شکست آلمان و مصالحه متفقین با آن دولت مهاجرین و هم چنین نظام السلطنه به ایران باز گشتند و دیگر کاری به نظام السلطنه ارجاع نگردید تا اینکه در سال ۱۳۰۳ ش. (۱۳۴۳ ق.) در سن ۵۷ سالگی در گذشت و در مقبره خانوادگی در امامزاده عبدالله (شهر ری) به خاک سپرده شد. (شرح حال رجال ایران، مهدی بامداد، تهران، زوار، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۱-۳۲).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی